

در ۱۴ آبان‌ماه ۱۳۵۷، یکی

از بزرگترین راهپیمایی‌های یزد، با نقش‌آفرینی بسیار پررنگ فرهنگیان این شهر سازماندهی شد:

«روز جاری از ساعت ۹۰۰ به سه تدریج اکثریت فرهنگیان

شوند مکالمات آیت‌الله صدوقی به روایت اسناد ساواک

۱۹



هماهنگی کارکنان مخابرات با شهید صدوقی برای اعتصاب



«بخشی از اعلامیه معلمان یزد:«معلمان یزد بار دیگر بعضی از خواسته‌های خود را که در واقع خواسته ملت شریف و متعهد ایران می‌باشد، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

شهرستان یزد و تعدادی از فرهنگیان شهرستان‌های تابعه در خانه معلم شهرستان یزد، اجتماع نموده و سپس به تدریج در خیابان‌های شهر به حرکت درآمده‌اند و در بین راه، سایر طبقات و روحانیون و تظاهرکنندگان پلاکاردهایی که روی آن شعارهای برله خمینی و ضدملی نوشته شده بود، حمل می‌کردند. در این تظاهرات حدود ۵۰ هزار نفر شرکت داشتند.»

در این روز، اعلامیه‌ای با امضای جامعه معلمان یزد توزیع شد که در آن با صراحت به برقراری حکومت اسلامی، انحلال ساواک و لغو حکومت نظامی اشاره شده بود. در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«معلمان یزد بار دیگر بعضی از خواسته‌های خود را که در واقع خواسته ملت شریف و متعهد

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

ایران می‌باشند، اعلام و یادآوری می‌نمایند، با توجه به وظایف خطیر و مسئولیت مهمی که برعهده گرفته، همگان با سایر طبقات به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی نایب الامام خمینی تا نایل به هدف مقدس به مبارزه ادامه می‌دهند.»

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

تلفن: ۰۲۱۱۳-۳۵۲۰

Research@kayhan.ir

خاطرات امیر سرتیپ سید ابراهیم حجازی – ۱

پاورقی

Research@kayhan.ir

به یقین اگر حمایت آشکار انگلیس و روسیه از جریان باییت نبود، پس از ماجرای معروف گفتگوی علی‌محمد شیرازی با علمای شیراز که منجر به محکوم شدن و فلک کردنش در مسجدشاه و فرانت توبه نامش از بالای منبر شد، دوت سیدعلی محمد چنان که معروف به نوبی جنون بود، به حساب دیوانگی گذاشته می‌شد و همانند صدها دیوانه‌ای که در طول تاریخ ادعای مهدویت کرده بودند، این ماجرا نیز فراموش و به تاریخ می‌پیوست اما این‌گونه نشد و وقتی سید علی محمد شیرازی سرانجام به فتوای علمای تبریز باز آویخته شد، فرصتی به دست داد تا تبلیغات و تحقیقات روسیه بر روی این فرقه بیشتر شود؛ چرا که آنان همیشه در این تگرانی به سر می‌بردند که اگر علمای شیعه به فکر رویارویی با قرارادهای مختلف بین ایران با این کشورها بیفتند، چه باید بکنند؟ پس دو کشور به فکر ایجاد نیرویی افتاده بودند که با تکیه بر تعلیمات و عقاید خود شیعه از درون با آن مبارزه کنند.

از طرفی همان‌طور که گفته شد انگلستان و روسیه مانند همه کشورهای دیگر برای سالیان طولانی وجود دولت قدرتمند عثمانی را به‌عنوان یک کشور مسلمان تجربه

کرده بودند، چیرگی برقدرت عثمانی‌ها که زیر پرچم اسلام به اتحادی محکم دست یافته بودند، جز بر پایه اختلاف ممکن نبود. توجه غیرعادی دولت روسیه به جریان باییت که – به‌ویژه با دستسور امپراطور روس مینی بر تحقیق کامل پیرامون این جریان- و گزارش آن به دربار تزار همراه بود، و فرقه‌سازی‌های متعدد در کشورهای اسلامی توسط دولت‌های استعمارگر جز از این رهگذر قابل توجیه نیست.

متعاقب همین دستورات بود که کنسول روسیه با منشی و دستیار سید علی محمد که نامش سیدحسین یزدی بود، درباره سید علی محمد باب و مسایل مربوط به وی گفتگو کرد. پس از آن نیز وقتی که او اعدام شد، نقاش کنسولخانه از جسد خونین علی محمد در خندق اطراف تبریز تصویربرداری و آن تصویر به پایتخت فرستاده شد.

ارتباط تنگاتنگ جانشینی باب، یعنی حسینعلی بابا با پرنس دالگور کی وزیر مختار مشهور و جنجالی‌ر انگیز روسیه در ایران و حمایت وی از حسینعلی بابا

«باب در ابتدا ضمن سخنانش اظهار کرد: «هر کس که می‌خواهد امام غایب را ببیند، باید از در «باب» وارد شود و من همان باب هستم.» بنابراین اطرافیان علی محمد او را «حضرت باب یا جناب باب» خواندند.

در ماجرای ترور ناصرالدین شاه که بابیان به‌طور مستقیم متهم به آن بودند، در همین راستا قابل بررسی است.

از طرفی انگلیسی‌ها هم که برای از هم پاشیدن دین اسلام و ایجاد تشنت در میان مسلمانان به‌خصوص در سرزمین‌هایی که بر سر راه هندوستان قرار داشتند، کوشش فراوانی می‌کردند، توسط سفرا تخاصم‌خانه‌های خود اطلاعات جامعی را درباره ادیان کسب کرده و با این نتیجه رسیده بودند که دستیابی به حکومت در سرزمین‌های اسلامی هر چند کوچک و فقیر برخلاف سرزمین پهناور هند بسیار سخت‌تر است. تا جایی که گلاستون، نخست‌وزیر انگلیس، در پارلمان آن کشور، درحالی که قرآن مجید را برسردهست بلندکرده بود، گفت:

و ما نمی‌توانیم بر آن‌ها حکومت کنیم. سیاست غالب انگلستان در کشورهای اسلامی ایجاد تفرقه در بین مسلمانان بود. این تفرقه نه تنها شامل ایران به جهت منافع انگلیسی‌ها در هند می‌شد، بلکه همه تصرفات عثمانی را در بر می‌گرفت. در عثمانی، انگلیسی‌ها همواره سالیان ترک را تشویق می‌کردند تا ادعای خلافت اسلامی را داشته باشند و از این راه

بین کشورهای مسلمان اختلاف ایجاد می‌کردند. به این ترتیب که از یک طرف سرزمین‌های مجاور عثمانی را به مبارزه و مخالفت با مدعیان خلافت اسلامی تشویق می‌کردند و از طرف دیگر عثمانی‌ها را وادار می‌کردند تا آن کشورها در حال جنگ و ستیز دائمی باشند. تلاش انگلستان در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ برای درهم شکستن قدرت عثمانی و اتحاد مسلمانان بسیار چشمگیر تر بود.



دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

ادوارد براون؛ جاسوس MI6 در پوشی «شرق‌شناسی»

صفحه ۶
شنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۵
۵ صفر ۱۴۳۸ – شماره ۲۱۴۸۱

روانه می‌شدند. آن‌ها ضمن بیان داستان سرایی درباره کراماتی که با خود از وی دیده یا از دیگران نقل شده بود، به مردم رنج کشیده وعده می‌دادند که به زودی دوران سختی‌ها تمام و با ظهور مهدی موعود عالت برپا می‌شود. گروهی که در ابتدا به او پیوسته، ۱۹ نفر بودند که براساس حروف ابجد به «حروف حی» معروف شدند. آن‌ها همان مروجانی بودند که به اطراف فرستاده شدند.

چنان که یکی از کارگردهای ششایه، بزرگ نمایی موضوع است، مردمی که سخنان مروجان را می‌شنیدند تا نقل آن برای یکدیگر به مسئله دامن می‌زدند و تحت تأثیر این شایعات جنبش سختی برای دیدن طلعت به اصطلاح امام(۱۲) در دل افرادی که او را ندیده و سخنانش را نشنیده بودند، ایجاد شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، در اندک مدتی بلوایی میان خاص و عام به راه افتاد تا سرانجام نظام‌الدوله که حاکم فارس بود از این مسئله مطلع و دستور داد تا میرزاعلی محمد را از بوشهر به شیراز بیاورند و در خانه خودش زندانی کنند.

به نوشته اعتضادالسلطنه:
«وزری مجلسی ترتیب داد و امر به احوار باب کرد. پس با او از مهریابی

و رأفت در آمده و گفت: بر من روشن شد که سخن تو صحت است و طریقت تو پسندیده و در خواب دیدم که توبرمن وارد شدی و سر انگشت به پای من مالیدی و مرا بیدار کردی و گفتی: «ای حسین خان در جبین تو نورایمان مشاهده کردم» و از این جاست که فرستادگان ترا هلاک ساختم. برخیز و طریق حق گیر. میرزاعلی محمد باب این سخنان را باور داشت و گفت: تو به خواب ندیدی بلکه بیدار بودی و من خود بودم که به بالین تو امدم و چنان کردم. حسین خان در نهایت خضوع دستت او را بوسه زد و گفت: جان و مال در قدم تو ریزیم و این توپخانه و سرباز، که اکنون در شیراز در اطاعت من است، به حکم تو کوچ دهم و با دشمنان تو جنگ نمایم.

باب در جواب گفت: چون با من از مطاوعت و متابعت بیرون شدی وقتی جهان را مسخر کردم سلطنت دنیا را تو به خواهی داد.

حسین خان گفت: من سلطنت نمی‌خواهم. همه آرزوی من آن است که در رکاب تو شهید شوم و پادشاهی جولانم به دست آورم.

«حسین خان گفت: خوب گفتی. بهتر آن است که مذهب خود بنویسی تا هرکس خواهد بدینگر و بنگرد. و بگردد. پس قلم بگرفت و چند سطر ی نوشت. علمای مجلس عبارت او را از قانون عربیت بیرون یافتند.

بالجمله چون حسین خان خاطر باب را از دهشت و انقلاب آسوده داشت، مجلس دیگر بیاراست و علمای بلد را جمع کرد. باب را گفت: حجت خویش را بر این مردم تمام باید کرد. آن گاه که علما طریق تو گیرند، کار عامه سهل باشد. پس میرزا علی محمد با دل قوی به مجلس علما درآمد و سید یحیی، پسر جعفر دارابی ملقب به کشاف که از مریدان باب بود نیز حاضر شد. آغاز سخن می‌کردند، ی ترس و بیم، باب سر برداشت و گفت: چگونه شما از اطاعت من بیرون می‌روید و متابعت مرا فرض نمی‌شمارید. از آن یقیمگر که شریعت آن دارید، در میان شما جز قرآن و معجزه‌های باقی نمانده و اینک قرآن من فصیح‌تر از قرآن شما و نیکوتر از آن است و دین من ناسخ دین پیغمبر شماست بی‌آن که تیغ ما انگیزته گردد و خون شما ریخته شود، حفظ جان و مال خود را واجب شمارید و طریق خلافت و نفاق مسپارید. چون سخن بدین جا رسید، علمای مجلس به همان فراری که با حسین خان گذاشته بودند، با او جوابی نگفتند. حسین خان گفت: خوب گفتی، بهتر آن است که مذهب خود بنویسی تا هرکس خواهد بدان بنگرد و بگردد. پس قلم بگرفت و چند سطر ی نوشت. علمای مجلس عبارت او را از قانون عربیت بیرون یافتند.

وقتی او از توضیح خواستند، وی گفت:
صرف و نحو گناهی کرده و تاکنون در بند بود. ولی چون من خواستم خدا گناهانش را بخشید و آزادش کردند.» در این وقت حسین خان برافشت و گفت: «این که هنوز لغظتی چند را نتوانی تلفیق کردی، این سه تراهات است که خود را بر خاتم الانبیاء(ص) فضیلت دهی و تراهت خود را بر کلمات خدای تعالی تفضیل نهی و حکم داد تا او را چوب زیاد زندد.»

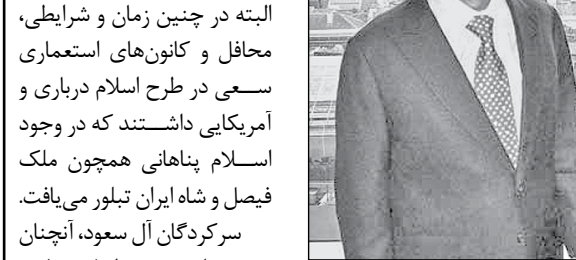


پناهی آنها، این گونه القاء نماید که اسلام آن نیست که امام خمینی و یارانشان می‌گویند و رژیم شاه نیز یک حکومت مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی‌است و در واقع سخنان حضرت امام مبنی بر اینکه شاه و رژیمش، اسلام را در خطر انداخته اند، زیر علامت سوال برد.

آن هم در زمانی که حضرت امام خمینی(رحمه الله علیه) نهضت خود را شروع کرده و

پروژه‌های برای جلب مردم به سینما

آن را در تبعید نیز به حول و قوه الهی و با عزم راسخ ادامه داده و موجب جذب بسیاری به اسلام اصیل و ناب شده بودند. البته در چنین زمان و شرایطی، محافل و کانون‌های استعماری آمریکا یکی از عوامل درباری و استعماری پناهمانی همچون ملک سرکردگان آل سعود، آنچنان در پی تبلیغ خود و اسلام پناهی پادشاهان در فیلم «خانه خدا» بودند که به قول گفتار فیلم، مجوز فیلمبرداری از صحنه‌ها، اسناد و گنجینه‌هایی را دادند که چه قبل و چه بعد از آن تا به امروز) به هیچ کس یا گروه دیگری نظیر چنین مجوزی را ندادند.



گابی چند هندوجا (سمت چپ) در کنار برادرش که که نورمندترین خانواده انگلیس هستند.

«یکی از مهم‌ترین پروژه‌های سینمایی/درباری گلستان (که تاکنون چندین مورد توجه قرار نگرفته است) ساخت و تولید فیلمی در مراسم و مناسک حج بود که تحت عنوان فیلم «خانه خدا» و به اسم جلال مقدم و ابوالقاسم رضایی در ماه رمضان سال ۱۳۴۵ بر پرده سینماها رفت.

میلیارد فراماسون رده بالای‌هندی/ انگلیسی اساسا سرمایه فیلم را فراهم آورد تا با مساعتد و وساطت شخص شاه نزد ملک فیصل(پادشاه وقت عربستان سعودی) و کمک نیکوکاران (اسکود) دربار، فیلمبرداری از اماکن مقدس مکه و مدینه (که تا آن زمان ممنوع بود) امکان پذیر شده و یک فراماسون رده بالای‌ هندی/ انگلیسی کمتر کسی حتی مورخی همچون محمد تهامی‌نژاد(که در آن جلسه حضور داشت) از نقش آن فیلم «خانه خدا» از جمله نوشتن نریشن‌های آن، مطلع بود و از مشارکتش با یک فراماسون رده بالای‌ هندی به نام «گابی چند هندوجا» که گفته می‌شود یکی از ۹ میلییارد انگلیسی است، خبر داشت.

«درحالی که نهضت حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) با تبعید ایشان در شرایط رشد و شکوفایی قرار گرفته بود، با نشان دان مکرر تصاویر ملک فیصل و شاه در مراسم حج و نمایش اسلام پناهی آنها، این گونه القاء نماید که اسلام آن نیست که امام خمینی و یارانشان می‌گویند و رژیم شاه نیز یک حکومت مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی‌است.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) با تبعید ایشان در شرایط رشد و شکوفایی قرار گرفته بود، با نشان دان مکرر تصاویر ملک فیصل و شاه در مراسم حج و نمایش اسلام



برخورد منفی افسار بندگی مردم به خصوص در شهرستان‌ها با سینمایی مبتذل فیلمفارسی و موج نو شبه‌روشنفکری روشن و مشخص بود، عناصر به اصطلاح فرهنگی رژیم شاه و به خصوص آنان که در ارتباط با محافل خارجی بودند، پروژه‌های متعددی را برای جلب مردم به سالن‌های سینما طراحی می‌کردند. از جمله ابراهیم گلستان که در

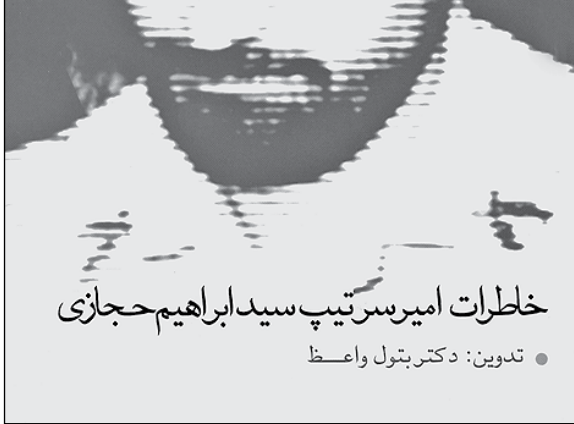
زمره عناصر مورد اعتماد دربار و همچنین سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی بریتانیا بود و بسیاری از پروژه‌های آنها را به انجام رساند. اما یکی از مهم‌ترین پروژه‌های مشترک انگلیسی‌درباری او (که تاکنون چندین مورد توجه قرار نگرفته است) ساخت و تولید فیلمی درباره مراسم و مناسک حج بود که تحت عنوان فیلم «خانه خدا» و به اسم جلال مقدم و ابوالقاسم رضایی در ماه رمضان سال ۱۳۴۵ بر پرده سینماها رفت.

شاید تا زمان نمایش خصوصی فیلم «خانه خدا» در جلسات نمایش فیلم انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی در خانه شهپریان جوان و در تابستان ۱۳۸۷ نعمت حقیقی نامه جدید ابراهیم گلستور (شماره ۲۲) تجمیع نیروهای فعال مذهبی در مسجد امام صادق(ع)، از حدود سال ۴۲ حول محور شیخ باعث شد شخصیت وی به عنوان روحانی مبارز شهر، مطرح شود. در حالی که وی به دلیل بنیت خاص خود و اینکه عمدا خود را از ایمان و مذهب خارج اعلام می‌داشت و نظرات خود را در مسائل متفقه بالا بر نظرات امام مقدم می‌شمارد و نیزه دلیل نوع برخورد با رژیم تاوانستت نیروهای فعال و پرشور مذهبی او را به خوبی جلب و حفظ کند و رهبری آنان را در امر مبارزه برعهده بگیرد. او نیز رو در سال بعد مبارزه نیروهای مذهبی خرمشهر که مرینا در خاک گسترش یزد، دچار تشنت و پرآندگمی شد. فقدان یک مرکز متعلق قوی و مناسب، اختلافات بین نجیمان مذهبی دغد پذیر آورد.

۳. در سرگاه ۴ خرداد سه نفر مسلح از سازمان سیاسی خلق عرب، که برای خوردن صبحانه به بازار رفته بودند، به وسیله نیروهای نیروی دریایی در شهر فاشگنیرانه خلق صلاح شدند و اسلحه‌های آنان ضبط و یک نفرشان نیز دستگیر شد. پس از آزاد نمودن آنها افراد مذکور که بازگشت بدون اسلحه را به سازمان نوبی سرورشکنگین تلفی می‌کنند، به اداره بندر رفته و با محله به گمرک، یک نفر باسنادر، یک نفر نگهبان نامور گارد گمرک را به آن نقل رسانده و سه تن دیگر را زخمی می‌کنند. دو نفر از اینسان هم سوار می‌شوند. پس از انتقال به پیرامون سازمان سیاسی خلق عرب اقدام به تیراندازی نمودند. این گروه همچنین با شلیک تیر به سوی شهرونی فعالی شهید و زنده ماندن چهار نفر دیگر، از مخالفان آن نظر است و گفته: «یک ماشین سفیدرنگ به سمت مسجد جامع آمد و پس از شلیک تیر و تراب کوشل موتوروف متواری شدند و به دنبال آن، عناصر سازمان سیاسی به شهر آمده و در آن کوشش کردند. اینها هم بزین خیابان فرودسوی را به آتش کشیدند. خیابان مولوی را بستند. مرکز شلمچه، دو ماهه سابقه مغایرات را به آتش کشیدند. خیابان خانه و مغازه را غارت کردند» (صغره سخت، ویژهنامه روزنامه ایران، مروزی بر بحران خلق عرب در خرمشهر، ۱۳۸۸).

اشاره:

خاطرات اشخاص و راویان یکی از منابع مهم تاریخی است که از آن به عنوان تاریخ‌شغافی نیز یاد می‌شود. این خاطرات با توجه به حضور راویان آنها در حوادث تاریخی از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردار است. خاطرات تیمسار حجازی نیز در همین راستا با توجه به فعالیت‌های شان در حوزه‌های انقلاب و قیبل و بعد از انقلاب و مسئولیت‌های شان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهپریانی و ذفقت اطلاعات و تحقیقات نخست‌وزیری از اهمیت زیادی برخوردار است که می‌تواند به پژوهشگران حوزه تاریخ معاصر کمک نماید. آنچه از این پس در این ستون می‌خوانید گزیده‌ای از بخش‌های مختلف این کتاب است که با عنوان «خاطرات امیر سرتیپ سیدابراهیم حجازی» توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است.



خاطرات امیرسرتیپ سید ابراهیم حجازی
● تدوین: دکتر بتول واعظ

از انقلاب به یک شکلی با شیخ از تباط داشتند و بچه‌های انقلابی و مسلمان

متدین کم و بیش با وی در ارتباط بودند، در یک زمان بسیار کوتاه با ترندذهای خاص بحث‌های قومی و نژادی را مطرح کرد.

ختم غائله جبهه خلق عرب
نهایتاً این ماجراها به حوادث روز هشتم خرداد۱۳۵۸ سل منجر شد: زمانی که قرار بود تصمیمات فرمانداری به منصف ظهور برسد و نمایندگان شیخ تقاضای مهلت کرده بودند. برای خلع سلاح و تخلیه آنان و عشایری که اینها را حمایت می‌کردند، اتفاقات مشکوکی رخ داد. یعنی ما شب در فرمانداری بودیم که یکسری تیراندازی‌های مشکوک در سطح شهر از جمله در خیابان ۴۰ متری مرکز شهر رخ داد و در اطراف حالت اضطراب نگران‌کننده‌ای پیش

«جریانات قومی در مناطق مرزی خود جریانات مزمن و کهنه استعماری است و مترصد شرایطی است که رشد کند. جریان خلق عرب هم چیزی شبیه به این بود یعنی مسئله‌ای خلق‌الساعه نبود، زیرا از دوران پس از سقوط امپراتوری عثمانی و جریاناتی که توسط انگلیس در منطقه شکل گرفت و حتی در دوره حکومت رضاخان و جریان شیخ خزعل زمینه‌های آن وجود داشت. شیخ خزعل بالاخره به دستور خود انگلیسی‌ها به دست رضاخان از بین رفت. در واقع یک فرایندی به طور کلی در نواحی مرزی تعریف شده بود که خرمشهر جزئی از این فرایند بود، اما چیزی که برپایم قابل تأسف بود این بود که سری افراد کم اطلاع، بی‌دبایت، غیرمسلمان، در حکومت محمدرضا شاه پهلوی تجزیه‌طلب‌هایی بودند که بخشی زندانی شدند، برخی هم به کشورهای عربی فرار کردند و وعده‌ای هم زیر سایه شوروی سابق بودند. مابقی هم با استعمار انگلیس ارتباط داشتند. این زمان از مسئله خلق برای ما مهم نبود و بعد از انقلاب هم خیلی تنها نداشتیم که این گونه افراد در این مناطق مشکل ایجاد کنند، اما بازچه اینها حول محوریت یک مرجع تقلید عرب به نام آیت‌الله شیخ محمدحضر آل‌شیراز بودند»^(۱) حائز اهمیت است. از دیدگاه مسائل بینشی و ارزشی و از نظر اینکه چگونه استعمار توانست نیروهای که متعلق به خودش بود را تحت هر شرایطی شاکه کاملاً ساخته شده به محوریت شیخ محمد طاهر مهنیا کند و شیخ متأسفانه به دلیل اینکه بینش سیاسی قوی نداشت و بسیار آدم ساده‌دل و ساده‌اندیشی بود و مشکلات شخصی- از جمله اینکه شمشش درست نمی‌دید و گوشش درست نمی‌شنید و زبان فارسی را خیلی روان صحبت نمی‌کرد و نوعاً هم ایشان سخنرانی‌هایش را به زبان عربی ایراد می‌کردند- بازچه اینها بالاخره کسی که حال مرجع بود و خودش هم این ادعا را داشت که من یک وضعیت استثنایی در استان خوزستان دارم و حتی به یک شکلی هم خودش را با بزرگان از جمله با حضرت امام قیاس می‌کرد، بازچه دست استعمار شد. به این شکل به تدریج شیخ از مجموعه توده‌های مردمی خرمشهر که قیبل

^[1] حائز اهمیت است